

## دیدگاه عرفان به مقوله مهدویت

علامه حسینی طهرانی در کتاب «سر الفتوح» می‌گوید ارتباط با ولایت که روح کلی این عالم است، برای تکامل بشر از نان شب ضروری‌تر است.



مهدویت به روایت علامه طهرانی

دیدگاه عرفان به مقوله مهدویت/ نقد نهایت سیر انسان را شناخت مهدی (عج) دانستن

علامه حسینی طهرانی در کتاب «سر الفتوح»؛ می‌گوید ارتباط با ولایت که روح کلی این عالم است، برای تکامل بشر از نان شب ضروری‌تر است.

بررسی سیر انسان در شناخت حضرت ولی عصر(عج)

علامه حسینی طهرانی در کتاب «سر الفتوح»؛ آورده است: «ما معتقدیم که ارتباط با ولایت که روح کلی این عالم است، برای تکامل بشر از نان شب ضروری‌تر است؛ و روایت شریفه‌ی آورده از رسول اکرم (ص): «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ از روایات مسلمة و دارای اسناد عدیده از طریق شیعه و عامه است.

این یادداشت قسمتی از کتاب «سر الفتوح»؛ ناظر بر پرواز روح و «سر الفتوح»؛ به قلم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی است که سیر انسان را در شناخت حضرت ولی عصر(عج) از دیدگاهی عرفانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

نقد نهایت سیر انسان را شناخت حضرت ولی عصر دانستن

علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در اشکالی که به کتاب «پرواز روح»؛ مطرح می‌کند، چنین می‌آورد: اما [در اینکه]: «نهایت سیر به شناخت ولی مطلق، حضرت حجت صلوات الله علیه منتهی می‌گردد»؛ باید گفت که: این نیز خبط و اشتباه بزرگی است! زیرا وجود حضرت ولی عصر وجود استقلالی نیست، و صفات و اسماء آن حضرت نیز استقلالی نیست، و گرنه در این گفتار لزوم شرک بسیار واضح است. بلکه وجود آن حضرت ظلی و تبعی است. هرچه هست از آن خداست، و صفات و اسماء حق متعال در آن حضرت تجلی کرده است؛ پس آن حضرت تجلی‌گاه حق است، و آینه و مرآت حق است، آینه تمام‌نمای ذات و جمال و جلال حق است.

و این مطلب از مسلمات و ضروریات اسلام است که دین توحید است. و برای هیچ موجودی - جزئی و یا کلی، کوچک و یا بزرگ - وجود استقلالی را قائل نیست؛ بلکه همه موجودات، مظاهر و مجالی ذات اقدس واجب‌الوجودند و هر کدام به حسب ضیق و سعه ماهیات و هویات خود، نشان دهنده حق می‌باشند. قرآن کریم تمام موجودات ملکی و ملکوتی را آیه خدا می‌داند؛ یعنی نشان دهنده خدا؛ یعنی خدا نما. شب و روز و اختلاف آنها، و باد و ابر و باران، و دریا و کشتی، و سرسبز شدن درختان و گیاهان، و عیسی و مادرش مریم، و ناقة صالح، و جبرئیل و سایر موجودات را که نام می‌برد یکایک آنها را آیه می‌شمرد. روایات نیز مقامی برای امامان به عنوان استقلال نمی‌پذیرد و آن را تفویض و غلط می‌داند؛ بلکه هر کمال و مقامی که دارند از خداست و با خداست و مال خداست.

آنان نماینده و ظهور دهنده هستند و بس، آنان راه و صراط و پل هدایت برای وصول به مقام عزّ شامخ حضرت حقتند جلّ و عزّ. مقصد و مقصود خدا، ذات اقدس او و اسماء و صفات او است؛ و امامان واسطه فیض در دو قوس نزول و صعود می‌باشند. و بنابراین وجود حضرت بقیة الله، مرآتیت و آیتیت دارد برای وجود حضرت اقدس حق تعالی؛ و بنابراین شناخت و معرفت به آن حضرت نیز باید به عنوان آیتیت و مرآتیت شناخت حضرت حق تعالی بوده باشد.

معنای وجود مرآتی حضرت بقیة الله

ایشان در ادامه در تبیین معنای وجود مرآتی حضرت بقیة الله می‌نگارد:

و به لسان علمی: وجود آن حضرت نسبت به وجود حضرت حق متعال معنای حرفی است نسبت به معنای اسمی؛ و علی‌هذا راه و جاده و طریق سیر به سوی خداوند متعال، آن حضرت است؛ ولی مقصد و مقصود خود خداوند است جلّ و عزّ؛ و معلوم است که اگر ما طریق را مقصد بینداریم، چقدر اشتباه کرده‌ایم.

باید به سوی خدا رفت، و لقای خدا و وصول به خدا و عرفان به خدا و فناء و اندکاک در ذات خدا را مقصد و مطلوب قرار داد؛ غایه

الأمر چون این مقصد بدون این طیّ راه نمی‌شود و این مطلوب بدون این طریق به دست نمی‌آید، برای وصول به مقصد و مطلوب [باید] پا در این طریق نهاد.

چون نمی‌توانیم خورشید را بدون آینه و مرآت نگاه کنیم، باید جمال آن را در آب و یا آینه ببینیم. آینه و مرآت نسبت به خورشید معنای حرفی دارد؛ خودنما نیست، بلکه خورشید نماست. نه می‌توانیم از نظر به خورشید و انوار و حرارت و لمعان او دست برداریم، زیرا که حیات بخش است؛ و نه می‌توانیم در آینه به نحو استقلال بنگریم، زیرا که در این صورت نماینده خورشید نیست و چهره آن را در خود منعکس نمی‌کند؛ آینه در این حال خودنماست، شیشه است، صیقل است، و در حقیقت عنوان آینه بودن را ندارد. اما اگر در آینه و آب به نحو مرآتی و نمایندگی نظر کردیم، دیگر آن را نمی‌بینیم؛ بلکه خورشید را در آن می‌بینیم.

و بدین لحاظ است که امام علیه السلام واجد مقام ولایت و مظهریت اتمّ الهی گشته است، زیرا دیگر از خود چیزی ندارد و همه چیزش او شده است؛ پس او خود در خود ظهور نموده و خود، خود را به عالمیان نمایانده است! پس در اینجا سخت تأمل و دقت نما که منشأ ظهور و فتح ابواب و انکشاف اسراری بس عظیم خواهد بود!

پس باید حتماً در آینه بنگریم تا خورشید را ببینیم؛ راهی غیر از این نداریم؛ و به عبارت علمی: آینه ما به یُنظر است، نه ما فیه یُنظر.

وجود مقدّس حضرت بقیّة‌الله، آینه تمام نمای حقّ است، و باید در آن آینه، حقّ را دید نه خود آن را؛ چون خودی ندارد؛ و نمی‌توان بدون آن حقّ را دید، چون بدون آن حقّ قابل دیدن نیست؛ و بنابراین حتماً باید حقّ را از راه و از طریق و از آینه و مرآت آن ولیّ اعظم جست، و به سوی او در تکاپو بود.

در دعاها و مناجات‌ها مخاطب خداست از راه آن حضرت، و از سبیل و صراط آن حضرت؛ و بنابراین اگر به خود آن حضرت هم عرض حاجت کنیم و او را مخاطب قرار دهیم، باید متوجه باشیم که عنوان استقلال به خود نگیرد و جامه استقلال به خود نپوشد؛ بلکه عنوان وساطت و مرآتیت و آیتیت پیوسته در ذهن و در مدّ نظر باشد؛ و در حقیقت باز هم خداوند را مخاطب قرار داده‌ایم؛ چون آینه و مرآة بما هی مرآة قابل نظر استقلالی نیست، بلکه نظر تبعی است؛ و نظر استقلالی به همان صورت منعکس در آن بازگشت می‌کند.

این مسأله از مهم‌ترین مسائل باب عرفان و توحید است که: کثرات این عالم تنافی با وحدت ذات حقّ ندارند؛ زیرا وحدت اصلی، و کثرات تبعی و ظلّی و تعیّبی و مرآتی است. و بر این اساس مسأله ولایت به خوبی روشن می‌شود که: حقیقت ولایت همان حقیقت توحید است، و قدرت و عظمت و علم و احاطه امام، عین قدرت و عظمت و علم و احاطه حقّ است تبارک و تعالی؛ دوئیّتی در بین نیست، و اثنیّتی وجود ندارد. بلکه خواستن از خدا بدون عنوان وساطت و مرآتیت امام معنی ندارد؛ و خواستن از امام مستقلاً بدون عنوان وساطت و مرآتیت برای ذات اقدس حقّ نیز معنی ندارد، و در حقیقت خواستن از امام و خواستن از خدا یک چیز است. نه تنها یک چیز در لفظ و عبارت و از لحاظ ادبیّت و بیان، بلکه از لحاظ حقیقت و متن واقع؛ چون غیر از خدا چیزی نیست. &#171;تبارک اسمُ رَبِّک ذی الجلال و الإکرام&#171;.